

ایشان با حالت حیرت تعظیم و سجود بجای ملت انگیز و قدرت امر و اقتدار بی نظیر تهنیت گزینند
 و از دو دیده می گریزند چندانکه به غیب در این حالت رفت شدیدی دست او از
 انقلابشان منقلب شده که به شوق نمودم و در دل ذوق کردم و شکر تائیدات موعود ملکوت
 ایمی گفتم در ممالک بریطانیا در مجامع عظمی و رساحت اقدس علی کرات از مهتال ایشان
 این حالت دیده شد که بر حال غفلت و بدبختی هموطنان نوحه می نمودند و می قسم می نمودند و در خدا چه
 غزنی با ایرانیان عنایت فرمود چه آفتاب بزرگی و سعادت از افق مشرق زمین طالع و در حقیقت
 نمود از سوس که قدر آن را شناختیم تا با این حال پر طلال دو چار گشتیم و بجزای اعمال خود رسیدیم
 و فی الحقیقه تذکر غریبی حاصل نمودند و صدق و خلوص و توبه و توسل ایشان در محضر مبارک
 بسیار مقبول بود و در ختم مجلس جمعی از شاگردان مدرسه از اهل مصر و بعضی از وقایع نگاران
 جرئت بشرف حضور رسیدند و با استماع مقالات و کلمات مبارکه اظهار خروش و شور و
 موفوری نمودند آن شب قلب انور بسیار مسرور بود و با نهایت بهجت و جور سر مشرف شریف
 برده بصرف شام و اظهار عنایت و مسرت از خدمات مستر بود در پل مشغول گردیدند
 روز ۸ صفر (عشر انویه) سحرگاه در بستر راحت ندای جلای دلیبر فضل عطا گوشت
 خدام آستان رسید که بردن مشی میفرمودند و شکر نصرت و حمایت ملکوت ایمی لسان
 عبودیت عظمی ناطق و قلب مبارک بی نهایت مسرور بود زیرا اقامت یکشنبه و خطای مبارکه
 سبب گاهی نفوس کثیره و انجذاب قلوب صافیه گردید بعد چون غم مرحمت بلند
 فرمودند مستر بود در پل و عرض عرض نمودند اتوبیل بجهت سیر در گوش مبارک حضرت



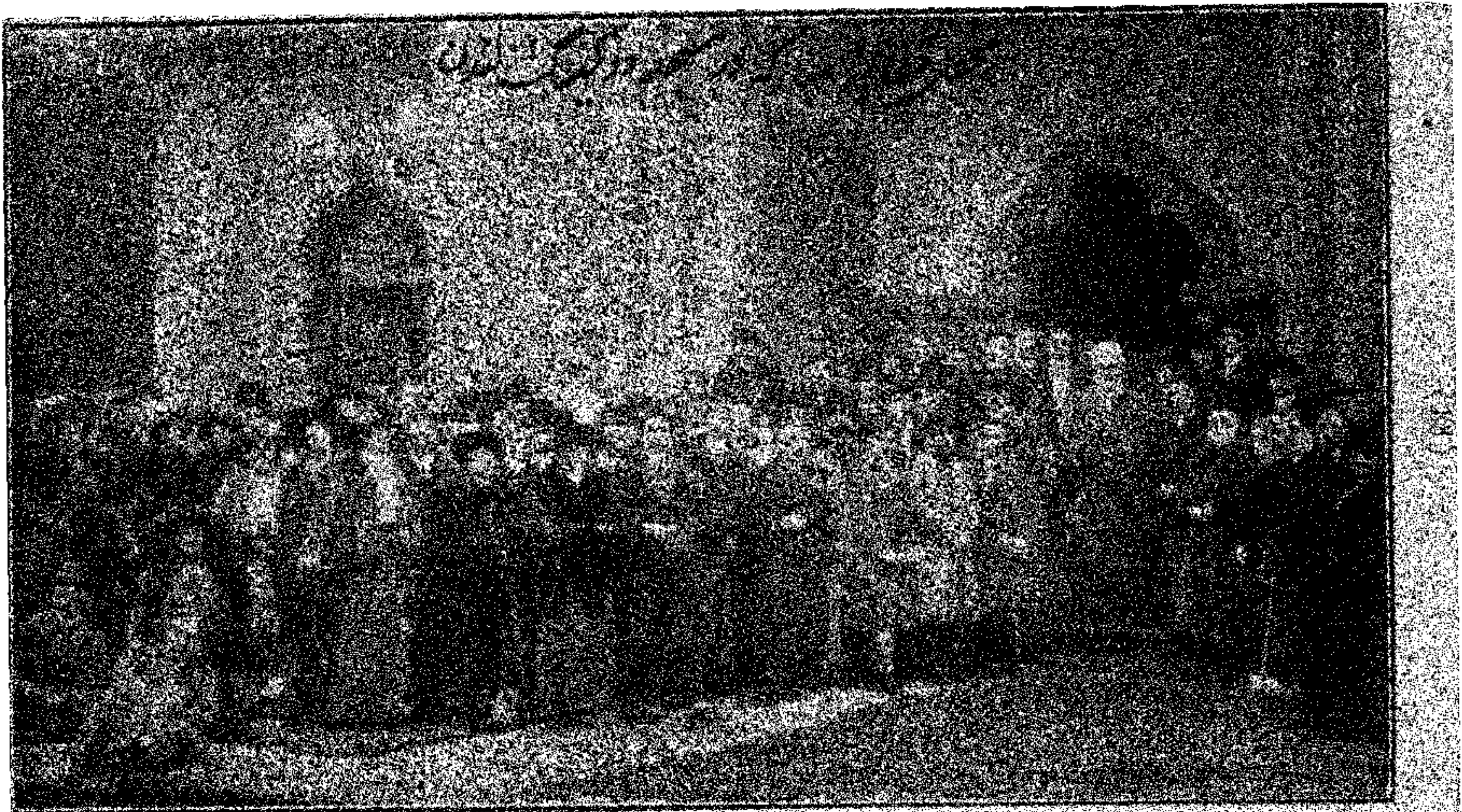
Abdul Baha and His attendants with Mr. & Mrs.
Tudor Pole and some Europea Friends

اول عذر خواسته فرمودند عازم و مسافریم و حال سیر و تفریح نداریم مگر در جادو سگت نمود
 متجاوز از یک ساعت در اتوبیل حضور مبارک گردش نمودند و بعضی از مناظر باصفای
 کلفتن و برستول را بنظر انور رسانیدند پس از مراجعت عکاس مخصوصی که قبلاً او را اطلاع
 داده بودند حاضر و صحنه عکس مبارک را یکی در حالتیکه خدام ایرانی در حضور بودند و دیگری
 با جمعی از دوستان و ملازمان آستان برداشتند بعد با کمال سرعت حرکت فرمودند بعضی از
 اجباتا ایستگاه راه آهن و بعضی تا لندن ملزم رکاب مبارک بودند و همین نزول تسه و مظهر
 جمعی از دوستان لندن سر راه مبارک در محطه صف زده چون پروانه طائف روی دلربا
 گردیدند و از شدت شوق و ذوق آشفته و ششیدا شب از جمله مطالبی که لیدی بلا میله برهن
 اقدس رسانید ورقهائی بود شامل بعضی از تعالیم امریه و مسائل مهمه و در دو مکتب اقدس لندن
 و در غیب امپراطور انگلستان بمشرف حضور طلعت انور پیمان دیدی مشارالیه استیندان مینمود
 که انورقه را بدربار امپراطوری فرستد و اسباب حصول مشول و استفاضه اعلیحضرت از
 فیض حضور فراهم آرد بسیار مضامین انورقه را تجید فرمودند که او مؤثر و مفید است ولی ما
 بجهت ملاقات فقرا آیدیم نه دیدن ملوک و امرا با هر طالبی بحال محبت صمیمی ملاقات می نمائیم
 و فی خویش و میل ملاقات رؤسا نداریم و علاوه بر این چنین عنوانها سبب خست نفوس گردد
 و سو وطن و افهام بیان آید لهذا شما انورقه را نفرستید ابد الزوم ندارد

روز ۹ صفر ۱۳۷۱ (ژانویه) جمال بمبالی پان در دو مجمع عظیم مسلمانان مدعو و موعود بودند

که هر مجبسی دلیل بر قدرت سر وجود طلعت مشهود بود و حاکی از نفوذ و تأثیر سلطان سر فیض وجود

و آن مجامع در خارج لندن در عمارت مسجد سلیمین (در دو کینگ) منعقد که صبح سر پرچار و استغلی
 با عرض اتوبیل آورده در رکاب مبارک بو کینگ حرکت نمودند و جناب معتمد الممالک نیز
 آن روز ملتزم رکاب اقدس بودند اول مجمع خصوصی بجهت تشریف بعضی از وجوه مسلمین شرق
 و بزرگان مسیحیان لندن بود که چون سر نیز در محضر انور بصرف نامار و استماع بیانات مبارکه
 و رالفت و بیگانگی اعم و احزاب مختلفه عالم مقرر آمدند از آنجا مجلس عمومی در مسجد سلیمین تشریف
 آوردند و چون در سبزه اعلان آن مجلس از پیش شده بود لهذا جمعیت زیادی اجاب و غیار
 مسیحی و مسلمان در مسجد حاضر چون دال شبستان شدند انقدر وسعت نبود که در سبزه مبارک بیرون بای
 پله های مسجد ایستاده جمیع حضار که همه از اعیان انگلند و محترمین مصر و هند و بزرگان اسلامبول
 بودند بالا و پائین از دو طرف صف کشیده در حضور مبارک ایستادند و قبل از شروع بطق و
 بیان عکاس مخصوص دستگاه عکاسی را همیا کرده دو صفحه عکس مجلس را برداشت پس سان مبارک
 با داد و خطابه بی غرور و تشریح اساس و حقیقت دیان الهی و تبیین تعالیم صلح عمومی و وحدت
 عالم انسانی پرداختند با آنکه نمی باران باریدن گرفت نفوس حلیله جمع ایستاد و بانهاست
 ادب و خضوع همه هوش بودند و تعالیم الهیه را مانند پیام سر و شن بشنیدند تا خطابه مبارکه
 مشروح و مفصل بانتهی رسید شخصی جلبل از قبل سه کار لور و لیگتن سبده ای حلی اداء
 شکرانه خطابه و تعالیم مبارکه نمود و بعد از ایشان جناب امیر علی صاحب حج (قاضی) که از
 مشاییر مسلمین هندوستان بود نیز در مقابل میل اکرم و وجه انور ایستاده مشروحاً بیان شکر
 و ستایش از تعالیم بهائی و مسائل الهی نمود جمیع را بر قدر دانی و تعظیم ترغیب کرد و بگر معلوم



View of the interior of the Woking Mosque, London.

که بعد از شکر و تمجید آنگونه نفوس همه دیگران چگونه خاضع و خاشع بودند و در راحت
 طلعت جمیل همه چون عبد ذلیل مستدعی عون و عنایت گشتند و طلب فیض و برکت کردند
 دست دادند و ذیل عطا گرفتند و اظهار اخلاص عینی و محبت قلبی نمودند
 روز ۱۰ صفر (ژانویه) پس از شرف نفوس کثیره فی از جناب و غیار در محافل خصوصی
 و عمومی شریف فرمای منزل مکتبیل شدند و ما را را آن روز در آنجا موعود بودند
 لدی الورد به جمعی از اساتفه که در اوطاق مخصوص حاضر و منظر شرف حضور انور بودند
 میفرمودند که امیدوارم مانند این آینه قلوب را صاف و پاک و پاکیزه نماید تا حکایت
 از انوار کمالات و فیوضات شمس حقیقت کنید لسان را با اوصاف و نعوت رب ملکوت
 بگشایید تا بشاید این پایونغمه و آواز آن سبب سرور نفوس شود و حیات ملکوتی بخشد و
 از نسایم حدیقه عنایت چنان طراوت و نصارتی یابید که مثل این گلهای خرم و خندان گردید
 تا هر قلبی را بشعف و مسرت آرید و بشر نفحات الهی شوید و با انتشار سرمدی موفق
 گردید ازین قبیل بیانات مبارکه و تشبیهات مذکوره بسیار سبب خضوع و بیعت و جوار آنها
 گشت و خیلی طرز بیان مبارک با آنها اثر نمود و بعد نطقی شروع در معنی آیات اول
 انجیل و تفسیر کلمه الله فرمودند و ختم اسرار گشودند و جمیع را از حقیق مختم در موز
 کلمات حق قیوم نشسته و نشاط روحانی بخشدند عصر در منزل مبارک از اهل شرف و
 غرب جمع کثیری زیارت طلعت نورا و استماع نصاب مشفق و وصای مبارکه شرف و
 فائز و شب از جمله نفوسی که در محفل فضل و عطا شرف حاصل نمودند خانمی از همایگان بود

که در تصنیف و تألیف قصص و حکایات بجهت مجامع تیاثر مشهور و معروف در مجلس
 برای او حکایت از تیاثر آسمانی میفرمودند و شرح ظهور مظاہر الهی مفصل بیان نمودند
 که در قبل از ظهور موعود چگونه خلق حالت طلب و انتظار داشتند و بدرگاه پروردگار
 دعا و تضرع می کردند و آرزوی جانفشانی در یوم ظهور می نمودند و بیشتر علما و رؤسای
 قوم مدعی عرفان موعود بودند و بزعم و گمان خود علامات کتاب را معنی و تفسیر میکرد ولی
 در یوم ظهور امر الله را چون مطابق فهم خود نیافتند لهذا اول همان رؤسا و علما انکار
 نمودند و ملت را بر مخالفت و ستیزه گماشتند اموال و خوشان را حلال دانستند فتوای
 قتل دادند نهب و غارت نمودند اصحاب را نزد حکام و امراء مملکت مفسد خواندند و
 با فزا و اذیت آنها بر فاستند و جس قتل نمودند با وجود این روز بروز مردم بیشتر
 بجهت و افتادند و در زمره مؤمنین درآمدند و مقاومت منکرین نمودند حل مشکلات مسائل
 الهیه کردند اسرار علامت و آثار آشکار ساختند بنیان او امام و تقالید را ویران نمودند
 و نفوس را باصل اساس دین دامن آگاهی بخشیدند با آنکه بدایت امر ذلیل و آواره بودند
 و از جمیع قواد و ششون دنیوی بی بهره هر روز جمعی از سطوت اعداء در دشت و صحرائی
 گشته در پیشان گردید و زمره ثی از جور اهل نغضا بسرو سامان شد اما بالعکس قوم منکرین
 همه با حق و علم و خیل و شمشیر بودند و با کمال قدرت و قوت در مجامع و کنائس ظهور موعود را
 انکار کردند و در نهایت جد برود و استکبار قیام نمودند ولی آنکه آوازه امر را بجا نگر
 شد و ایمان بیوم موعود مایه افتخار امیر و فقیر گشت بشانکه ملوک ساجد شدند و نزد بندگی

از بندگان طلعت معهود کس فرود آوردند از اینقرار تفصیل و حکایاتی از فم مظهر صدور
یافت که کیفیت یوم ظهور و افکار و گفتار و کردار و رفتار زمره مؤمنین و قوم منکرین هر دو
مجموعی نمود و از قضا خانم مشارالیه رفت و عینها ترجمه بیانات را ثبت و ضبط کرد.
روز ۱۱ صفر (۱۹ ژانویه) چون مکه اقدس در تهیه و تدارک مسافرت
پاریس بودند لذا صبح در مجمع مجالس نطق مبارک این بود: «من دور و دور گیرم
بعد» پاریس میروم مجبورم که زودتر بشرق بروم و سال است از ارض مقدسه
بیرون آمده ام اکثر ممالک امریکارا سیر کردم در جمیع شهرها ندا بملکوت الهی نمودم جمیع
خلق را بجهت الله و معرفت الله خواندم که اول معرفت الهی لازمست زیرا نتیجه عالم انسانی
معرفه است اگر در عالم انسانی نور معرفت اشراق کند هر خیری حاصل شود و انوار
محبت تابد در هر قلبی شمع معرفت الله روشن گردد در جمیع مراتب وجود ترقی کند و صدور
را نورانی نماید عالم طبیعت ظلمت اندر ظلمت است در روشنی آن معرفت رحمانیت و
عزت عالم انسانی بجهت الهی نتیجه حیات دخول در ملکوت الله است و ثمره وجود تصانیف
بصفت رحمانی اگر انسان از این انوار الهی محروم ماند از حیوان پست تر است لکن اگر
رویش با نور محبت الله روشن شود و قلبش ببطور معرفت الله مزین گردد فوق عالم امکان
پرواز نماید احساس عوالم لامناهی کند از قوه ماوراء الطبیعه خبر گیرد و از عالم فانیات جوید
وحیات الهی و نورانیت آسمانی یابد کشف حقایق اشیا کند و با سر اکتب مقدسه پی برد در هر
چیزی حکمتی بیند از هر شایسته شود در نهایت صدمات منور باشد و در هر صحت رحمت

شاید نماید زیرا قلبش مطمئن است روش مشبث است چشمش مشاهد آیات کسری
 روشن است و شامش بروح جنت الهی معطر و مغبر لیزا روز بروز باوج عزت ابدیه
 عروج نماید بدرجهائی که کائنات را در ظل خود بیند و امید است ازین سفر من چنین نتایجی
 حاصل شود نفوس از معرفت الله و عالم الهی خبر گیرند درین اوج نامتنباهی پرواز نمایند
 از عالم طبیعت فارغ شوند و بقوه معنویه حاکم بر طبیعت گردند نه آنکه طبیعت بر آنها حاکم نماید
 طبیعت اسیر آنها گردد نه آنکه آنها اسیر عالم طبیعت گردند من از برای شما چنین فیوضات
 و کمالاتی میخواهم که از انوار ملکوت الهی روشن شوید و از قوه ماوراء الطبیعه بهره نصیب
 گیرید چه که عالم طبیعت عالم فساد است عالم نقص است و عالم ظلمت است و لکن ملکوت
 الهی عالم کمال است عالم فضائل است مرکز فضائل آسمانیت و فیوضات رحمانی و آثار
 و انوار الهی انبی عصر آن روز از جمله بیانات مبارکه بجهت اجاب و متدیهائی که مشرف می شدند
 این بود که از بعد لابد نفوسی بنحافت قیام خواهند کرد و رسائل و مقالاتی در رد امر خواهند نوشت
 ولی چه فائده و ثمری خواهد داشت جز اینکه بیشتر سبب آگاهی و اطلاع نفوس گردد
 در ایران علما و رؤسا کتب بسیاری بر رد این امر نوشتند بلکه این امر را از میان
 بردارند و این اساس را بلی محو و نابود کنند یکی از ان نفوس حاجی محمد کریم خان بود که
 چند کتاب نوشت ولی جمیع آنها محو و فراموش شد و امر الله گوشزد شرق و غرب گردید و
 منتشر بین اعمم و ملل عالم گشت ملاحظه نمائید که وقتی حضرت مسیح ظاهر شد چگونه رؤسای یهود
 بنحافت او برخاستند حتی آنحضرت را بل زبول نامیدند لذا گوش ما ازین زمره ما

پر است بلکه از بهائیان ایران در هر بلده و قریه‌ئی می‌رفتند مخصوصاً تبلیغ مشغول می‌شدند
 تا وقتی که مردم همه خبردار می‌گشتند و همچنان هجوم حاصل میکردند و بدگونی و ضوضای نمودند
 و چون بهائیان مطمئن میشدند که همه خلق از امر خبردار شده و با بهتر از آمده اند آن وقت از آن
 قریه و بلده بیار دیگر می‌رفتند و در شهر دیگر مشغول تبلیغ می‌گشتند باری چه قدر من
 خوشم می‌آید که در کوچه و خیابانها مارا بدگویند و ملامت و اذیت کنند نیست خصال ما
 و نعمتها آرزو و آمال ما چه بهتر از این است که انسان در سبیل الهی آواره و ذلیل گردد
 ازین لذت انسان لذت و حالتی پیدای کند که وصف ندارد و قستی که وار و عکا
 شدیم در چنان مصیبتی که جمیع در زحمت و بلا بودیم لذت و سروری داشتیم که گفتن نیاید
 وقتی هفتاد نفر اصحاب در قلعه محبوس بودند همه قبلای تب شدید شدند بدرجه‌ئی که
 هیچیک قادر بر حرکت نبود الا من و اقا رضا که مشغول پرستاری اجاب و تهیه دوا
 و شور با بودیم اتفاقاً منزل من هم در اوطاقی واقع که فرش آن از رنگ بود و بسیار
 رطوبت داشت و آن اوطاق را بجهت غسال خانه ساخته بوده اند با آن حالت ابتلا در
 ظل حضرت بهاء الله چنان مسرور بودیم که هر زحمتی را راحت میدانستیم انهمی باری چون
 اوقات اخیر مبارک در لندن بود از صبح تا عصر عبور و شرف نفوس متصل و بهتر از
 و اشتغال اهل مجالس و محافل از وصف خارج بود آن شب وجود اطهر و بعضی از خدام
 و اجاب در منزل چهار راجه پوتانا (ملک زاده) هند موعود جمعی دیگر از نفوس جلیله
 شرق و غربک میز حاضر و در آن بزم با صفا بشرف لقمان شرف و از عنایات کبری بهره ور

و از اطعمه رنگین و غذای شرفی در محضر مشرق فضل و عطا مزروق و مفتخر بودند اما
 لذا در روحانی که جمیع را شکر گوشتناخوان بزم جود و احسان نمود نطق و لریا و بیانات
 اعلای طلعت پیمان و مطلع فیض یزدان بود اول بیانی از مضرات تعصبات فرمودند
 که در تعصب است که خانمانها ویران میشود از تعصب است که خونها ریخته می گردد از
 تعصب است که احزاب و امم عالم از یکدیگر متفرند اگر این تعصب زایل شود قطعه غیر
 جنت علیا گردد و جانها مانند روضه رضوان شود و دلها آئین بهشت برین گیرد (چون
 ذکر پرست از حیوانات و نخوردن گوشت بیان آمد سرمودند) اگر انسان بتواند
 در غذا به نباتات قناعت کند بهتر است زیرا خوراک انسان نبات است ولی از کثرت
 عادات ممکن نیست مردم حیوانی نخورند وقتی در بغداد شخص هندوستانی را دیدیم
 چون بسیار در نخوردن گوشت اصرار داشت لهذا با گفتم شما خود حیوانات بسیار
 میخوردید گفت نه گفتم آب میخوری گفت بلی پیر میخوری بلی ذره بین بگذار بین در آنها چه قدر
 حیوانات می بینی آب را میخوشانی بین چه قدر که در بهار میکشی گفت ایها حیوانات که چندان
 گفتم همه احساس زجر نیابند جوش آب و خودش گوشت و گاو هر دو احساس زجر و قتل
 است سابق تفسیر اینگونه مسائل شکل بود اما چون حال قرن ترقی و تربیت است سهل و
 آسان است سابق هرلت و حزبی اوامی داشتند ولی حال بواسطه تعلیم نفوس تربیت
 یافته خرق آن اوام شده حتی مسلمانی که سابق معتقد بال و پر جبرئیل بودند حال فهمیده اند که
 مراد ازین کلمه قوه قدسیه وحی و تنزیل است و تنزیل به روح الامین علی قلبک داشته اند

که غیر این و هم است الحمد لله قرن او نام گذشت ملاحظه نمائید که اگر آن تعضبات و اقام
 در میان ما بود آیا ممکن بود این نفوس مختلفه از ادیان و ممالک بعیده اینگونه با یکدیگر
 انس و الفت یابیم و بایندرجه یکدیگر را محبت و مهربانی نایم (بعد ذکر مسافرت اجبا و
 بیماری مستر اسپراگ در پنجاب هند سر مودند) که چون اجبای فارسی در بمبئی خیر شدند
 یکی از آنها که کنیز و نام داشت با کمال شوق برخواست و برای خدمت او در شدت گرما و
 کثرت طاعون و تب و وبا به پنجاب رفت و چنان بخدمت پرداخت و شب و روز تک
 خواب و خور نموده پرستاری و خیر باد مشغول و مشغور شد که بیماری اسپراگ ایشان سزا
 نمود مستر اسپراگ خوب شد و او مبتلا و فدا گردید به بنید این چه قوه است که نفوس با فدائی
 یکدیگر نموده و بایندرجه از محبت کشانده الی آخره بیان الی این بیانات و
 حکایات صادره از رسم اطهر قلوب بی نهایت متاثر شد و جمیع اظهار ممنونیت و شکر کردند
 مخصوص بهار اجه صاحب که مکررین حرکت در محضر انور بیان خلوص و ارادت نمود و از بسکه
 اقدس و عده خواهی و رجای مسافرت بهند کرد

روز ۲ صفر (۲۰ ژانویه)

و مجمع باز نطق مبارک و دواعی با اجبا و دوستان بود و ذکر بذرا نشانی و استعداد ارضی
 قلوب و سبزی و خرمی گلهای گلشن الهی و اشجار حدیقه عالم انسانی بعد و نفر از دوستان عزیزه
 هونولو مشرف و بافتخار اجبای وطن خود چون استعدای غایت و پیای نمودند لهذا
 سان مبارک این بیانات عالیات ناطق (هو الله) تحیت و مهربانی مرا با اجبای هونولو
 برسانید و بگوئید من همیشه باید آنها هستم و در حق ایشان بعزت الهیه تضرع و زاری

می‌کنیم و طلب عفو و عنایت می‌نمایم و تائید آسمانی می‌خواهم و نشأت روح اقدس من بطلب
 پر تو شمس حقیقت می‌جویم که هر یک از آن یاران درخت پرغری شود منتظر ظهور نبوت
 باشید عنقریب انوار ملکوتی همی قلوب را روشن نماید فیوضات شمس حقیقت آفاق
 را احاطه کند آن وقت عزت جفا ظاهر و آشکار شود پس شب و روز بکوشید تا اهل
 ملکوت شوید و چنان ثابت بر می‌نایید که اگر جمع اهل آفاق جمع شوند نتوانند شمارا
 بلغزایند زیرا ثبوت بر عهد الله سبب حصول هر موهبتی است و استقامت در امر الله
 وسیله ظهور هر عطا و عنایتی است عصر مجلس نهمی در منزل رئیس انجمن صلح مشروطی که از مخلصین بود
 منعقد گردید و نفوس کثیره از اعیان و بزرگانیکه اغلب تا آن وقت تشرف حاصل نموده بودند
 مخصوص خطابه مبارکه حاضر و استماع مسائل الهیه بی نهایت منجذب شدند اول مجلس امده شد
 لیدی بلا مفید از بشارت یوم ظهور نطق بسیار شیرینی کرد و باوصاف طلعت پیمان ختم بیان
 نمود بعد رئیس مجلس برخواست و گفت دو ماهه خوش آمدی گوئیم این وجود اقدسی را که طی
 صحرا و دریا فرموده و تحمل زحمت نموده اند تا پیام صلح و وحدت عالم انسانی را گوش زد
 اهل غرب نمایند هر چند هر یک از ما کوشش در ترویج صلح و یگانگی دارد و لکن ما ما سفر
 نکرده ایم در صحن نبوده ایم تحمل صدقات در اجرا و این مقاصد طلیعه نموده ایم لهذا نهایت
 افتخار و شکر در او داریم از تشریف فرمائی وجود مبارکی که قبول جمیع این مشقات فرموده
 و غنهای خوشنودی و آرزوی ما شنیدن تعالیم مبارکه ایشان است بجهت اتحاد و
 آزادی و نجات و یگانگی نوع انسانی و من کمال شکر را از تشریف فرمائی مبارک دارم

پس از آن خطابه بی بسیار همین در خصوص تعالیم ظهور عظیم و وحدت ادیان و اتحاد امم از
 مصدر فیض قدم صادر که جمیع را بوجد و طرب آورد و بشور و شغف انداخت نفسی که همه
 لسان شکر و ستایش گشودند و منتون خلق و خوی مطلع عهد یزدانی گشتند و دتالار دیگر
 که بجهت عصرانه چای و شیرینی و شربت همیا نموده بودند جمع با اعناق خاصه در ساحت
 اقدس اعلی اظهار خلوص و خضوع می کردند و شهادت بر عظمت امر الله و اهمیت تعالیم ظهور عظیم
 ابھی میدادند از انجا اول شب با سخن بایر تات که در دروگری محفل عظیمی مخصوص خطابه
 مبارکه فراهم نموده بودند تشریف بردند با وجود آنکه از کثرت تشریف نفوس و گفتگوی
 بسیار سبیل انور خسته بودند معینا در وحدت اساس ادیان الهی و لزوم اهمیت تعالیم
 بدیهه و کشف حقائق ربانیه انقلاب عظیمی در نفوس افتاد و تأثیر شدیدی در قلوب ظاهر شد
 حتی بعضی از ایرانیان غیر بهائی آنشب در گوشه و کنار بودند و نفوذ امر الله و قوت کلمه الله
 مشاهده نمودند و آن آخر مجلس خطابه مبارکه در لندن بود و حالکی از اقتدار مشرق میثاق
 ذوالمنن روز ۱۳ صفر ۱۲۱۱ ژانویه صبح چون عزم مسافرت بپاریس
 فرمودند از یار و غیار جمعیت کثیری در بیت مبارک متاثر و متأسف بودند و از خبر حرکت
 و مسافرت جمال بمیال در نهایت کدورت و لال کر در آن دو سه روز خبا بعرض
 مبارک رسانیدند که حالا در لندن تازه مردم از اقامت مبارک خبر شده اند و قلوب
 شوق و انجذاب بی اندازه حاصل گردیده حیف است باین زودی از فیوضات حضور
 دور و بجزر کردند هر چه اصرار و تمسک نمودند در جای اقامت مبارک کردند فرمودند

«لا بد باید بروم این سفر طول کشیده بجای سایر بلاد هم منتظرند باید حرکت نمایم»، تقعا
 هر روز جمعی تازه بساحت مبارک مشرف می شدند و هر روز صاحبان حسرتند علاوه
 از ثبت و ضبط مقالات مبارکه و طبع و نشر اوصاف و نعوت مطلع فیوضات رحمانیه اکثر
 اوقات استدعای حمد و خطاب و نزول بیانات مخصوصه بجهت قارئین روزنامه
 خود می کردند و الواح و خطابات عدیده صادر و نازل میشد از جمله در ایام عید میلاد نرس
 باستدعای مدیر روزنامه کرجن کاسن ولت خطاب مبارک بقارئین آن جریده این بود
 همیشه

خداوند عالمیان عالم انسانی را جنت عدن خلق فرموده اگر صلح و سلام و محبت و وفا
 چنانکه باید و شاید یابد جنت اندر جنت گردد و جمیع نعمای الهی فراوان و شسدر و طرب
 بی پایان شود و فضائل عالم انسانی اشکار و عیان و پرتوشمس حقیقت از هر سو نمایان گردد
 ملاحظه کنید که حضرت آدم و سایرین در جنت بودند بجز آنکه در جنت عدن در میان حضرت
 آدم و شیطان نزاعی حاصل گشت جمیع از جنت خارج شدند تا آنکه نوع انسان عبرت گیرد
 و آگاه شود که نزاع و جدال سبب حرمان است حتی با شیطان لهذا درین عصر نورانی
 بموجب تعالیم الهی حتی با شیطان نزاع و جدال جائز نه حال که بالعکس عالم انسان مملو جنگ
 و نزاع است جنگ است بین ادیان جنگ است بین اقوام جنگ است بین اوطان
 جنگ است بین سروران چه خوش بود اگر این ابرای سیاه از افق عالم متلاشی
 می شد و نور حقیقت می درخشید غبار حرب و قتال می نشست و نسیم عنایت از نیت

صلح و سلام میوزید جهان جهان دیگری شد و روی زمین استفاضه از نور بسین میکرد
 اگر کسی است از الطاف رب مجید است که عون و عنایت برسد و جنگ و تخریب
 و تلخی تیغ خوزیر ببدل بشهد دوستی و آشتی و راستی و درستی گردد و کاهها شهید بگیرد و مشاها
 مشکیز شود و این سنه میلاد را میعاد صلح جدید فرماید و این انجمن محترم را بر صلحی عادلانه
 و عهد و پیمانی منصفانه موفق و مؤید نماید تا الی الابد مبارک باشد عبد البهاء عباس
 چون مقارن ورود مبارک و کلامی صلح از طرف دولت علیه عثمانی و دول مختلفه بالکان
 نیز بلندن وارد شده بودند و انجمن داشتند لهذا بیانات مبارک که اشاره بتأیید و توفیق
 آنها در احسبای صلح کرار قسم مطهر جاری می شد و همچنین مراد این بیان از لسان مبارک
 صادر که چون دول بالکان از حرب با عثمانی فراغت یابند خود بجدال بایکدی مگر پردازند
 بعد همچنین واقع شد که خود بجان یکدیگر افتادند باری چون از منزل مبارک با استگاه راه آهن
 تشریف فرما شدند جمعیتی بدرقه آمده و آنها از محضر مطهر استمدای فضل و عطای نمودند
 و در جای بکت و تأیید و رخصت می کردند و چون مرکب مبارک حرکت نمود جمیع مالان بودند
 و از دوری بیک پلان پراه و فغان بدرجهائی که انسان متحیر میشد و تعجب می نمود از تنگه امر
 در چنان ملک و تلمتی چنین نفوذی ظاهر ساخته و قدرت عهد جمال ابی قلوب را باین درجه
 منقلب و منجذب کرده با آنکه موسم زمستان در لندن همیشه ابر و مه بوده و در ایام آفات مبارک
 همه از حسن اتفاق و روشنی آفتاب و اعتدال هوا حیرت می نمودند زیرا اکثر ایام هوا صاف
 و معتدل بود علی الخصوص آنروز که اعتدال هوا و بزمی صحرا صفای غریب داشت و قلب نور بسیار

سرور بود و سان اظهار شکر تأییدات ملوکات ابھی ناطق و مشغول تا مرکب مبارک بکنار
 بحر وارد در حالتیکه دریا آرام بود و بهر نفس میگفت که در این موسم سکون و تسکین
 دریا باین درجه متمتع بوده و همیشه این یک ساعت دریا رکشتی باشند تا انقلاب طلی منوره ولی
 آنروز با کمال آرامی جهاز بکنار خاک فرانسه رسید و آن کشور بقدم اظهار شرف و تخرآمد
 و چون از کمرک عبور نمودند باز سوار ترن شده اول شب پاریس نزول طلال فرمودند
 و در کوچه سنندیدیه با پارتمان مخصوصی که بواسطه مسیو درنیوس گرفته شده بود تشریف
 بردند اما در ایستگاه خط آهن چین وارد مرکب مبارک جمعی از جای پاریس بعضی از بزرگان
 ایران که باستقبال قدم مبارک آمده بودند از شرف حضور نهایت وجد و شور حاصل
 نمودند و با کمال تعظیم نغمه تبریک و تمجید سرودند و شام مبارک را مسیو و ادا م و درنیوس
 بارنی پلو و خورشش ایرانی تدارک نموده بودند و بانهایت سرور و سرور شام میل فرموده
 استراحت نمودند

روز ۱۴ صفر ۱۲۲۲ (۲۲ ژانویه) صبح مسافرین ایرانی

از جمله نفوس سی که از ایران بلندن و پاریس مخصوص تشریف بقا مسافرت نموده بودند و شب در
 برخوان فضل و عطا حاضر و بنجاء باقیه مرزوق و منعم حضرت امین الهی - ابناء شهید فی سبیل الله حضرت
 میرزا عزیز الله خان و جناب میرزا اولی الله خان جناب میرزا علی کبیر فسنجانی آقا میرزا
 آقا خان قائم مقامی جناب میرزا عبد الله نخل جلیل حضرت آقا سید نصر الله باقراف جناب آقا
 سید احمد باقراف جناب میرزا محمد خان قزوینی جناب میرزا علی ابن ادیب جناب میرزا فرج الله
 خا زکاشانی و جناب میرزا علی کبیر نخجوانی بودند و دو نفر ازین نفوس مقدسه بسنی جناب

میرزا دلی الله خان و حضرت نجوانی اول از ابران مخصوص شرف بحضور انور علی بامریکا
 مسافرت نموده در آن بلاد معموره و مجاس و مجامع عظمی از مشاهده نفوذ امر الله و قدرت
 عهد الله لذت و فیض سمدی بردند و بعد بلندن و پاریس تشریف حاصل نمودند و با وجود آنکه
 میوه و مادام در نفوس باری نفوس را خیر نزول قدم انور پاریس نداده بودند بلکه
 چند روزی بیکل اقدس راحت و از زحمات آسوده شوند و از خشکی سفر بیرون آیند مهربان
 جمعی احباب و مجتنبین با تمام شوق و ذوق بیزم قرب و لقاشاقتند و همچنین از هموطنان جناب
 نظام سلطنه و جناب قائم مقام و سرکار معیر الممالک که ایشان از لندن قترم رکاب
 مبارک بودند بساحت اقدس علی مشرف شدند و بیکل اظهر صحبت حضرات حکایت از
 محافل و کنائس عظمی و علاء امر الله در بلاد امریکای می فرمودند و در ضمن این بیانات از
 فم مظهر صادر میشد که در هنگامی که ایرانیها بنجد مشغول بودند و ایران را بباد میدادند و
 اقالیم و اسعه امریکای بفتوحات روحانیه و ترویج عزت ابدیه مشغول بودیم و همچنین شب
 تبیین آیات کتاب لوک و چهار و انقلاب امور در ممالک عثمانی می فرمودند و آیات مبارکه
 لوح رئیس راتلاوت می کردند و میفرمودند بنویسید این الواح مبارکه را بخوانند و نشنوند
 سابق مسلمین در تفسیر آیه غلبت الروم و هم بعد غلبهم یغلبون چه تفاسیل و تفاسیر می نوشتند ولی
 حال چون در این ظهور عظمی سیکونه علم و قدرت جمال قدم را ظاهر می بیند اغراض میکنند (و کثر
 در این سفر عرض خضوع و ابتهال احباب و ناصر الدین شاه بنظر اظهر می رسید ذکر تعذبات و اهل
 ایام شاه مذکور نموده می فرمودند) حال اسرار قبر در دار و در بیند که چه خبر است

روز ۱۵ صفر (۳۳ ژانویه) چون از قبل نفوس بحضور مبارک مشرف می شدند
 و همیشه جمعی بجهت تشرف منظر نشسته بودند لهذا تشرف نفوس در مجمع عمومی در هر روز صبح
 ساعت ۹ تا ۱۲ مقرر می نمودند که در هر صبح بابتدیا و نفوس مهمانی که تازه بودند یک
 یک دو و قبل و بعد مجلس اجازه حضور عنایت می شد و سائزین در مجمع عمومی بشرف تعارف
 می گشتند و بعد در خطابات و بیانات مبارکه انجذاب و انبساطی تازه می جستند آن روز صبح
 نطق مبارک در مجمع عمومی در خصوص لزوم استعداد نفوس بجهت حصول فیوضات و کمالات
 الهیه بود و نیز هر روز رسم و عادت مبارک این بود که قبل از ناهار و شام پیاده یا سواره
 برای رفع خشکی و حفظ صحت گردش می نمودند عصر آن روز چون بعضی از محرمین ایرانیان نوشی
 سعادت از حضور مبارک مرخص شدند پیاده در بعضی از خیابانها گردش می کردند و می نمودند
 جمیع این اهالی غرق دنیا هستند و عمارات شهر مثل خانه های زنبور و مردم متقبل مشغول ساختن
 و برهم نهادن و اسباب آسایش جهانی فراهم نمودند بعینه مثل زنبور عمل آتش ذکر کفایت
 و درایت قائم مقام فرامانی و خطای محمد شاه در قتل ایشان و بیانات مفصله در تاریخ ایران
 می نمودند و از جمله کلمات مبارکه این بود که «اگر قائم مقام رنکشته بودند ایران ایران
 نمی شد و اگر نصاب لاهی را شنیده بودند عزت قدیم با دومی رفت (بعد فرمودند)
 ما که در امور سیاسی ایران ابتدا مدخله نداریم اما اگر این امر در میان هر یک از ملوک و ممالک
 غرب ظاهر شده بود آن ملت بر عالمیان افتخار می نمودند انتهی»

روز ۱۶ صفر (۳۴ ژانویه) خطابه مبارکه صبح در مجمع عمومی در خصوص حقیقت ثانویه علم انسان بود که

برکائی یک حقیقت دارد گر انسان که هم حقیقت طبیعی دارد و هم حقیقت روحانی از بسط
مضامین مبارکه در این مقام کشف اسرار مودعه در حقیقت روحانیه و نشوون بر حسین خلاق
حسد و ترویج وحدت عالم انسانی و اخوت عمومی نفوس بی نهایت منجذب شدند و عصر از جمله
نفوسیکه در محضر انور از فیوضات باقیه مستفیض و مشغوف گردیدند و نفر از رجال محترم ایران
بودند که سابقاً مشرف نشده بودند و بیان مبارک و مسائل عدیده مفصل بود از جمله می فرمودند
«هجوم هرطنی برکت دیگر تعدی نفسی بر سایر نفوس طبیعی است و این مقتضای طبیعت
است که هرکس نفع خود و ضرر عموم میخواهد مثل گرگ درنده که اگر بتواند جمیع گوسفند های دنیا را
میدرد و هر حیوانی جمیع علفهای صحرا را برای خود میخواهد طفل پستان اورامی گرد و اگر طفل
دیگر از آن پستان شیر خورد اورامی زند این مقتضای طبیعت است پس انسان ریج نامی از
خلاق مذموم نیست مگر تربیت و تربیت بر دو قسم است قسمی تربیت جسمانی که انسان از جرم
وضع مانع میشود و قسم دیگر تربیت الهی که مانع از جرم تعدی واضح و مخفی هر دو میگردد و اما
حفظ ممتنع و مستحیل است و این مقتضیات طبیعت که همان نفس آماره بالسود است مثل شیر
و گرگ درنده است آیا میشود به شیر و گرگ گفت که چرا گوسفند را می دریدند این مقتضیات
طبیعت است بحکم لمن غلب و این منازعه بقاست که هر شیئی نفع حیات خود و ضرر دیگر
سائر موجودات طلبد الی آخر باینه الاصلی رشته صحبت مبارک بطول انجامید و
هموطنان را خیال تنبه در دل غلبید که آخر اظهار خلوص تشکر نمودند و با نهایت ممنونیت
مرخص شدند و از آن بعد اکثر ایام مخلصاً مقبلاً فاضلاً خاشعاً در راحت اقدس اعلی مشرف

می شدند شب مجلس و محفل باشکوهی در منزل سیو و مادام در نفوس باری منقذ و نطق
 مبارک در تشویق اجبا و طلوع شمس بدی بعد از ظلمت جهل و جفا و بیان خصائص تعالیم امر اعظم
 اعلی و نفوذ کلمه الله در آقا لیم شاسوه دنیا بود که حضار از استماع آن دیده عبرت گشودند
 و نصائح و بیانات مبارکه را بسمع قبول شنیدند و تجا و خستام ایرانی از مشاهده نفوذ
 عهد الله و سطوت امر الله لسان بشکر تأیید و نصرت ملکوت ابھی گشودند که در چنان شهری
 نفوسی منجذب کلمت الله گردیدند با آنکه سابقاً از اسم دین بیزار بودند و جز پرواز در فضای
 طبیعت کمال و ادب ندانستند
 روز ۱۷ صفر (۲۵ ژانویه)

پس از ذکر و تنای جمال ابھی و شرف بعضی اجبا و در مجمع نطق مبارک و خصوص طلوع
 شمس حقیقت و مرکز سعادت عالم انسانی بود که سبب توجه بآن نفوس ارضی آسمانی شوند
 رذائل عالم ناسوت بفضائل سعادت ملکوت تبدیل گردد و اختلاف امم با تلافی تبدیل شود
 و ظلمات تقالید و اوامم با شراق انوار علم و عرفان محو و زائل گردد و عصر چون بعضی از
 ایرانیان محترم در محضر فیض سلطان قدم نوز لقا جستند و مورد عطا گشتند بعضی از کلمات
 و بیانات مبارکه خطاب بایشان در باره ایران و ایرانیان این بود که و نهان عادل دفع
 فاسد با فسد نکند ایرانی که بهیچ وجه استعداد نداشت بعضی بخمال دفع تعدی استقلال سبب
 بدخله دیگران گردیدند و عنوان بدست بهانه جوین دادند اطلاق باستی در توارتخ مل و
 ممالک متهمه ملاحظه کنند مثل ملت و مملکت فرانسه که اول حکومت نظامی و قانونی قرار
 دادند تا ملت در تحت قانون استعداد ترقی حاصل نمایند بعد برور با مورسائره توجه کند

اینیک سالها خراب بود و امالی بکلی از قانون بجز نفوس بی تجربه چگونه ممکن است بگردد
 بتوانند حکومت مشروطه را محافظه و ترویج نمایند و انگی شخصی که در خانه خود مرقع استغلا
 و مانع آزادی چگونه دیگران را بر مشروطه و آزادی تحریک می کند ندانند که هر چند مشروطه
 خوبست ولی متحرک را مقصد ترویج منافع شخصی است « (بعد حکایت از ارمنه در ترکیا
 فرمودند) فلان دولت انهارا تحریک نمود ولی چون بر آنها کار سخت شد و در تحت قتل
 و شکنجه افتادند ابد انهارا حمایت نکرد که سهل است بلکه گفت چنانچه باید و شاید رفتار نکردید
 بعد از تفصیلی بیانات مبارکه منتهی باین شد که حال دیگر بزبد غیبی و قوه الهی امید ی نمانده
 در قران حکایتی بیان می فرماید که جسم متلاشی شده بی را دید که بکلی پاشیده شده
 و استخوانها از هم منفصل گشته گفت چگونه میشود که دیگر این جسم متلاشی شده جان یابد
 ناگاه بنگشاید استخوانها بهم پیوند شد گوشت و پوست گرفت و جان و توانی تمام یافت
 آنگاه بقدرت الهی پی برود و دید و دانست کیفی بی اعظام و هی ریم مقصد جسم
 متلاشی شده بی مثل ایرانت که اگر بد غیبی و قوه الهی یابد تائیس دعون ملکوتی جوید
 خراب متفرقه تنوعه و نفوس مختلفه متضاده بقوه معنویه جمع گردند و بر آنچه سبب حیات
 و عزت ابدیه است متحد و متفق گردند حال ما باید در ترقی زراعی و صناعی و تجاری ایران
 بکوشیم و لو استقلال رفته باشد ایران نمیرود و چون تخمین خلاق ملت پردازیم هر قسمی
 ترقی در آن هست اگر بهائیان با آنچه نامورند قیام و عمل نمایند مدتی نمی گذرد که منتها امال
 جلوه نماید و مملکت ایران غبطه جان در روضه رضوان شود انتهی آتش قلب اطهر که بود

و وجود انور بسیار محزون و متأثر
روز ۱۸ صفر (۲۲ ژانویه)

صبح هنگامیکه خستادم و ملازمان حضور در محضر انور مشرف و بنحیب آستان حسب الامر
تلاوت مناجات مشغول چند نفر از جناب امریکا و اروپا که شنیده بودند هر صبحگاه در ساحت
مبارک مناجات تلاوت میشود اجازه خواسته بشرف حضور رسیدند چون چند مناجات
مفصل قرائت شد و دیده ما از انوار جمال مسین سنور با آنکه دوستان غربی عربی نمیدانستند
معجزات عالی رتبی بحیث جناب شروق و غرب در آن صحن دست داد که چشمها گریان شد
و دلها با تشنگی سوزان و چون مجمع عمومی تبارک است در جواب سوال شخصی نطق و بیان
مفصلی درباره حقیقت مقدسه و مقام مخصوص انبیا الهیه فرمودند که ترقی هر شیئی در صقع
آن است در مراتب جماد و نبات و حیوان و انسان چون ملاحظه شود دیده می شود
که هر یک در صقع خود ترقی دارد و نباتات هر قدر ترقی نمایند بر لطافت و عراوت
و لون و طعم و بو و خاصیت بفرمایند ولی باز نباتات حیوان نشوند و حواس نگردند و
قسط علی بن ابراهیم هر انسانی ترقی و صعودش در رتبه خود و صقع عالم نباتات حقیقت
ساطعانی که محیط عالم وجود است مختص بظاهر الهستیه است الی آخر بیانیه الاعلی انروز
هم نفوس عدیده بتدریج مشرف هر نفسی با رجا و استمدعائی وائل و سائل فضل و عطائی
تا شب که چون کشته نفوس در بزم حضور مشرف بودند بیانات مبارکه و زمزمین آیات
قلم اعلی خطاب بحکومت و مملکت ترکیا بود که حال با وجودیکه در خفا با کرامت آنها فتح
کردند باز دول از آنها کرامت را گرفته بیومان دادند و دیگر چگونه میتوان تصور حفاظت